

بنابراین با رفتن استبدادی (مثلا رژیم خمینی) همه احزاب و گروهها و... امکانات برای انتخاب هستند. هیچ حزبی، هر چه هم دمکرات و آزادیخواه باشد «تمام دمکراسی و تمام آزادی» نیست. در دمکراسی، دعوی اطلاق نمی تواند باشد. اگر حزبی مدعی شود که او تجسم مطلق و تمام دمکراسی است، یعنی هیچکس جز او دمکرات و آزادیخواه نیست. وقتی من ادعا کنم که من تنها آزادیخواه و دمکرات دنیایم، یعنی من تنها مستبد دنیا هستم، چون در آزادی، دعوی اطلاق و تمامیت، منتفی میشود.

آزادی یک مفهوم نسبی و متغیر است و بعلمت همان عنصر آزادیش، نامشخص است. آزادی در اثر خلافتش، میتواند هر روز عبارت و شکل دیگر بخود بگیرد. آزادی در تجلیاتش، «تغییر» میکند. بنابراین هیچ گروهی و حزبی و دینی، تجلی تمام و کمال آزادی نیست. آزادی میتواند همیشه شکل دیگر بخود بگیرد. استبداد، تنهاست و واحد است ولی بانابود ساختن استبداد، کثرت و تعدد می آید و همه میتوانند بطور متغیر جای یکدیگر بنشینند. دمکراسی، ملک طلق هیچ حزبی و گروهی و دینی و ایدئولوژی نیست و هر کس و هر گروهی و هر حزبی چنین ادعائی کند، آن حزب دیکتاتوری خواه و استبداد طلب است. آزادی و دمکراسی، «دامنه و فضائلیست که همه احزاب و عقاید و گروهها در آن هستند و میتوانند شانس حکومت کردن داشته باشند». ماهمه رژیم استبدادی خمینی را باهم برمی اندازیم نه برای اینکه یکی با گروهی از ما «جانشین خمینی» بشود، بلکه همه ما شانس حکومت کردن داشته باشیم و این شانس بطور موقت برای همه ما باشد. ما میخواهیم یک رژیم آزاد ایجاد کنیم که هر حزبی با تعهد به آزادی بتواند موقتا طبق انتخاب مردم حکومت کند. حتی اگر یک حزب یا گروه، رژیم استبدادی خمینی را باهم برمی اندازیم نه برای اینکه یکی با گروهی از ما «جانشین خمینی» بشود مگر آنکه بخواهد از سر استبداد برقرار سازد. چنین حزبی بایستی بلافاصله بعد از این غلبه، خود را منتفی سازد تا دمکراسی برقرار گردد.

هیچ عقیده ای، هیچ دینی، هیچ ایدئولوژی، آلترناتیو استبداد نیست. جای استبداد، فقط میتواند استبداد بنشیند. پس استبداد بایستی از بین برود. آزادی، امتداد استبداد نیست. آزادی، امکان هر عقیده ای، هر ایدئولوژی، هر دینی است و همستور امکان تغییر ایدئولوژی و دین و سیاست هست. در آزادی، هر حزبی، هر عقیده ای، هر دینی، یک امکان در میان امکانات هست. وقتی «یک عقیده»، یک امکان در میان امکانات است، آزادی برای انتخاب و تغییر عقیده و حزب و سیاست هست. ولی وقتی «یک عقیده»، یک امکان در میان امکانات نیست، قبول آن عقیده در آزادی صورت نمی بندد. عقیده در یک حکومت اسلامی، یک امکان میان امکانات نیست. چون حکومت اسلامی،

یعنی تفوق و تسلط قدرتی یک عقیده که خود را فراگیر میدانند یعنی همه امور و شئون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و پرورشی و هنری را معین میسازد. در چنین صورتی اسلام دیگر، «یک امکان» نیست. وقتی عقیده ای، حاکمیت دارد. حکومت، میتواند فقط و فقط استبدادی باشد. در مقابل استبدادی و دیکتاتوری، یک عقیده، یک حزب، یک ایدئولوژی نمی گذارند. بنابراین ما موقعی آلترناتیو داریم (دوامکان داریم) که استبداد را نابود ساخته باشیم. و وقتی در دامنه آزادی قرار داریم. هر حزبی و هر عقیده ای و ایدئولوژی امکانی در میان امکانات دیگر است. وقتی ما وارد در صحنه آزادی شدیم اولین کاری که میکنیم اینست که خود را حتی المقدور از آلترناتیو بودن (دوامکانه بودن) بیرون آوریم.

در دموکراسی، «احزاب دمکرات» هستند اما هیچ حزبی «تمام دموکراسی نیست». هر حزب دموکراتی یک بحلی و بحسم و بحق دموکراسی است و همانقدر ارزش و شانس دارد که حزبی دیگر. و برای دموکراسی و آزادی همانقدر ضرورت دارد که حزب دیگر.

۲۱ اپریل ۱۹۸۳